

تحلیل موضوعی زبانزدها و اندرزاها و سبک بکارگیری آنها در شاهنامه فردوسی با نگاهی بر پیوند آن با فرهنگ و تاریخ ایران

محمود جوادیان کوتنایی، حسین حسن پور آلاشتی*، رضا ستاری

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

سال هجدهم، شماره نهم، آذر ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۵، صص ۲۳۰-۲۰۷

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2025.18.7981>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی
(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: پژوهش حاضر به صورت موضوعی و سبک‌شناختی به زبانزدها و اندرزهای به کار رفته در شاهنامه فردوسی میپردازد و میکوشد کارکردهای این گونه‌های کوتاه گفتاری را در تقویت پیوند میان متن حماسی و حافظه فرهنگی- تاریخی ایران نشان دهد. در این جستار، زبانزدها (دستانزد) و اندرزاها به عنوان دو روی یک روایت حکمت‌آمیز دیده شده‌اند؛ یکی ریشه در ادبیات گفتاری توددها و دیگری پیوندی با سنتهای اندرزنامه پهلوی دارد که هر دو در شاهنامه نقش واسطه‌ای در انتقال ارزشهای اخلاقی، سیاسی و اجتماعی ایفا میکنند.

روشها: پژوهش با گردآوری نمونه‌ها از متن و سپس دسته‌بندی موضوعی (هشت محور اصلی)، از جمله ستایش خرد و خردگرایی، پاسداشت داد و دهش، گذرا بودن جهان، بندگی یزدان، ستایش همزیستی نیکو، آئین کشورداری و ...الگوهای شاخص بهره‌گیری فردوسی از این گزاره‌ها را نشان میدهد. روش کار تحلیل متنی و موضوعی همراه با بازخوانی منابع پیشینه بوده است تا هم ریشه‌های فرهنگی-تاریخی و هم شگردهای بلاغی (ارسال مثل، تکرار، تمثیل و...) تبیین شود. **یافته‌ها:** بررسی پژوهشگران بیانگر آن است که زبانزدها و اندرزاها در شاهنامه کارکردهای چندگانه دارند: تقویت حافظه جمعی، آموزش آئین کشورداری و اخلاق فردی، ایجاد هم‌خوانی میان لایه‌های اسطوره‌ای و تاریخی، و افزایش گیرایی بیانی اثر. ما در رساله نزدیک به ۳۰۰ زبانزد و بیش از ۱۸۰۰ اندرز را از شاهنامه درآوردیم. در اینجا بر پایه گنجایش محدود مقاله، شمار اندکی از آنها را با موضوعهای گوناگون در مقاله آوردیم.

نتیجه‌گیری: پژوهش نشان میدهد که فردوسی با تلفیق سنت گفتاری و سنت حکمی مکتوب، توانسته است پیامهای اخلاقی و ملی را در قالبهایی موجز و ماندگار فشرده سازد و این‌گونه شاهنامه را به دستگاهی زبانی- فرهنگی برای بازتولید هویت ملی تبدیل کند.

تاریخ دریافت: ۱۲ تیر ۱۴۰۴

تاریخ داوری: ۱۴ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ اصلاح: ۲۹ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۳ مهر ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

تحلیل موضوعی، شاهنامه، سبک فردوسی، اندرزاها، زبانزدها

* نویسنده مسئول:

hhasanpour@umz.ac.ir

۸۸۰۰۸۰۴۴ (۹۸ ۱۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Thematic Analysis of Proverbs and Maxims and Their Stylistic Use in Ferdowsi's Shahnameh with Reference to Their Connection to Iranian Culture and History

M. Javadian Kotnaei, H. Hassanpour Alashti*, R. Sattari

Department of Persian Language and Literature, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 03 July 2025
Reviewed: 05 August 2025
Revised: 20 August 2025
Accepted: 05 October 2025

KEYWORDS

Thematic analysis; Shahnameh;
Ferdowsi's style; maxims; proverbs

*Corresponding Author

✉ hhasanpour@umz.ac.ir

☎ (+98 11) 88008044

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: This study examines, both thematically and stylistically, the proverbs and maxims employed in Ferdowsi's Shahnameh, seeking to demonstrate how these concise forms of expression reinforce the bond between the epic text and Iran's cultural-historical memory. In this research, proverbs (folk sayings) and maxims are considered as two facets of a single wisdom-bearing discourse: the former rooted in the oral traditions of the people, and the latter linked to the didactic heritage of Pahlavi advisory literature. Both serve as mediating devices in the Shahnameh for transmitting ethical, political, and social value.

METHODOLOGY: The study collects examples from the text and categorises them thematically into eight principal domains, including praise of wisdom and rationality, preservation of justice and generosity, the transience of the world, devotion to the Divine, commendation of harmonious coexistence, principles of governance, among others. These themes illustrate the prominent patterns of Ferdowsi's utilisation of such maxims. The method combines textual and thematic analysis with a review of earlier sources, in order to clarify both the cultural-historical roots and the rhetorical techniques (such as sententious expressions, repetition, and allegory) employed by Ferdowsi.

FINDINGS: The analysis indicates that proverbs and maxims in the Shahnameh perform multiple functions: reinforcing collective memory, teaching the principles of governance and personal ethics, creating coherence between mythological and historical layers, and enhancing the rhetorical appeal of the work.

CONCLUSION: The research demonstrates that Ferdowsi, by integrating oral tradition with written didactic heritage, was able to condense moral and national messages into succinct and enduring forms of expression, thereby transforming the Shahnameh into a linguistic-cultural apparatus for reproducing national identity.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2025.18.7981>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 31	 0	 0

۱- پیش‌درآمد و بیان مساله:

شاهنامه فردوسی نه تنها بزرگ‌ترین منظومه حماسی و ادبی فارسی بلکه نمادی برجسته از کیستی و هویت ملی ایرانیان است که در اندیشه‌ای خردگرایانه و در قالب حماسه سروده شده است. این اثر سترگ، فراتر از روایت صرف رویدادهای تاریخی و اسطوره‌ای، بازتابی است از خودآگاهی ملی و تاریخی در روزگاری خاص که فردوسی در آن زندگی میکرد. آگاهی از وجوه پنهان و عمیق هویت و هستی تاریخی مردم ایران، در سایه شناخت‌شناسی تاریخی، زمینه پیدایش این شاهکار بزرگ فرهنگی را فراهم ساخت. سرودن شاهنامه، پاسخی ناگزیر و ضرورتی ملی بود که فردوسی با خویشکاری گسترده ملی آغاز کرد و به انجام رساند.

یکی از شاخصه‌های مهم سبک بیانی در شاهنامه حضور چشمگیر زبانزدها و اندرزها است که به صورت ساختارهای کوتاه و موجز، معنایی ژرف و همگانی را در خود جای داده‌اند. زبانزدها، برخاسته از ادبیات گفتاری و فرهنگ عامه، نقش واسطه‌های قدرتمندی در انتقال پیامهای خردمندانه، اخلاقی، اجتماعی و تاریخی و جایگاه ویژه‌ای در ساختار معنایی و هنری شاهنامه دارند. اندرزها که سنتی دیرپا در ادبیات آموزشی، اخلاقی و حکمی ایران کهن و فرهنگ پهلوی دارند، به شکل گفتارهای حکیمانه و سفارشهای خردمندانه، توصیه‌هایی قابل تعمیم به فرمانروایان و مردم را در شاهنامه منعکس ساخته‌اند. سبک به‌کارگیری این دو نوع بیان در شاهنامه، نموداری از زبانزدگی فرهنگی جامعه و دیرپایی اندیشه‌های خردمندانه ایرانی است که فردوسی خردگرای آن را به بهترین شکل به تصویر کشیده است.

ابوالقاسم فردوسی در سده چهارم هجری در شهر توس، واقع در خراسان، زاده شد؛ منطقه‌ای که در آن زمان زیر تأثیر سیاستهای میهن‌دوستی و تلاشهای دانشورانه و فرهنگی دوران سامانیان با نوزایی فرهنگی چشمگیری روبرو بود. این نوزایی فرهنگی به دنبال جنبشهای ملی بزرگ مانند جنبشهای ابومسلم خراسانی، بابک خرم‌دین، مازیار لپوری، رادمان پورماهک (یعقوب لیث)، سپیدجامگان و سایر گرایشهای نظامی-ملی شکل گرفته بود. در این فرآیند پرتحول، هنر و ادبیات حماسی براساس سنت خدای‌نامه (خوتای‌نامگ) رشد یافت و شاهنامه سرایی به صورت روایی و منظوم در آمد.

شاهنامه فردوسی از ویژگیهای منحصر به فردی برخوردار است که در شاهنامه‌های پیشین و پسین به این اندازه یافت نمی‌شود. این اثر ترکیبی برآمده از بنیانهای اسطوره‌ای، داستانهای پهلوانی و بخشهای تاریخ‌گونه است که به نوعی برآیند خودآگاهی تباری یا ملی ایرانیان در بزنگاههای تاریخی و اجتماعی به شمار میرود. هر قوم یا تبار در پیوند با رویدادها و زمینه‌های تاریخی خاص به کنش جمعی دست می‌زنند که این کنش مبنایی فکری در لایه‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه دارد. جامعه ایران در سده‌های سوم و چهارم هجری طی سیاستهای فرهنگی و رواداری سامانیان، شاهد پیشرفتهای چشمگیری شد؛ جنبشهای ملی و نظامی که مقابله با تازیان را در دستور داشتند، به جنبشی فرهنگی و ملی تبدیل شدند که زمینه‌ساز دوره‌ای از نوزایی فرهنگی و اندیشه‌ای گردید. برگردان نسکهای کهن پهلوی به زبانهای فارسی و عربی، ترجمه آثار فلسفی یونانیان، و احیای اندیشه ایران‌شهری در فضای نسبی رواداری دینی و اجتماعی صفاریان، سامانیان و اسپهبدان مازندران، از پدیده‌های بارز این دوران هستند.

بدین ترتیب، با فروپاشی آرام سامانیان و چیرگی ترکان آسیای میانه بر بخشی از ایران، آن بستر مساعد فکری، فرهنگی و اجتماعی دچار رکود و سردرگمی شد؛ روندی که به حاشیه‌رفتن خردگرایی روزگار نوزایی فرهنگی ایران‌شهری انجامید و تا سده ششم هجری ادامه یافت. کنار گذاشته شدن این خردگرایی- که بنیان سازنده دگرگونیهای گسترده در زمینه‌های علمی، ادبی، فلسفی و فرهنگی بود- زمینه‌ساز اسارتی شد که تهدیدی جدی

برای هویت ملی و فرهنگی ایران به شمار می‌آمد. از نیمه دوم سده چهارم هجری، ترس و نگرانی نسبت به این پیشامد تلخ در دل جامعه ایرانی رسوخ کرد و آنان را به احیای خودآگاهی تاریخی فراخواند؛ خودآگاهی‌ای که در بستر شناختی ژرف از موجودیت و هویت ملی تبلور یافت و بیداری ملی گسترده‌ای را موجب شد. در این فرایند بود که هنر «حماسه» به عنوان برجسته‌ترین نمود این خودآگاهی تاریخی پدیدار شد.

فردوسی، که برآمده زادگاه و فرهنگ خراسان در روزگار پرشکوفایی علمی و فرهنگی بود، خود به این بیداری تاریخی و فرهنگی دامن زد. وی در نیمه دوم سده چهارم، هنگامی که فروپاشی سامانیان و چیرگی غزنویان آغاز شده و روند کمرنگ‌شدن خردگرایی و آرمان ملی همچنان محقق بود، به گردآوری و سرایش شاهنامه پرداخت تا ضمن آشناکردن مردم با شناسنامه فرهنگی و تاریخی خود، فرهنگ ملی را تقویت و حفظ کند.

یکی از بزرگترین فیلسوفان تاریخ که درباره شناخت و خودآگاهی تاریخی سخن گفته است، گئورگ ویلهلم فردریش هگل، فیلسوف آلمانی است که در کتاب «عقل در تاریخ» مینویسد: «آگاهی هر قوم، آگاهی آن از هستی خویش است. وجه امتیاز روح هر قوم از اقوام دیگر، تصورات آن قوم از خویشتن و نیز سطحی بودن یا عمیق بودن درک آن از روح است» (ثاقب فر، ۱۳۸۷: ۱۱). این نگرش فلسفی در دید فردوسی که چشم‌اندازی تاریک و گسست فرهنگی را شاهد بود، تجلی یافت. وی بر آن شد که مردمی را که دچار فراموشی و خواب غفلت تاریخی شده‌اند، بیدار سازد. کوشش فردوسی برای شناسایی و نمایاندن کیستی ملی ایرانیان، گامی سترگ و شایسته بررسی و تأمل است.

از همین روست که فردوسی اندیشه کهن ایران‌شهری را در قالب ادبی و هنری شاهنامه بازنمایی کرده است. او از توانمندی ویژه اثر ادبی آگاه بود که میتواند پیامها را ماندگار و جذاب کند. از این رو، بهره‌گیری از زبانزدها و اندرزهایی که ریشه در فرهنگ گفتاری و اندیشه‌های حکمی ایران دارند، به سبک ویژه فردوسی، از مهم‌ترین شگردهای وی در انتقال این اندیشه‌هاست.

هدف این مطالعه، تحلیل موضوعی زبانزدها و اندرزهای به‌کار رفته در شاهنامه و بررسی نحوه پیوند آنها با فرهنگ ایران است. همچنین بررسی خواهد شد که فردوسی در چه زمینه‌های موضوعی بیشتر از این عناصر سود جسته و چگونه این زبانزدها و اندرزها با بستر داستانی شاهنامه ارتباط و همگونی یافته‌اند. به سبب محدودیت حجم مقاله، به مهمترین این موضوعات پرداخته میشود و بیهایی برای نمونه آورده خواهد شد و نشانی نمونه‌های بیشتر در پی‌نوشت می‌آید.

۲- پیشینه پژوهش:

در زمینه شاهنامه‌شناسی، پژوهشهای فراوانی تا کنون انجام شده است که هر یک از منظرهای گوناگون به شناخت و بررسی آن پرداخته‌اند. در حوزه زبانزدها و اندرزها نیز، چه در زبان فارسی و چه در دیگر زبانهای ایرانی، کتابها و مقالات متعددی منتشر شده‌است. با این حال، بررسی جامع و موضوعی زبانزدها و اندرزهای به‌کار رفته در شاهنامه، به ویژه تحلیل سبک بیانی و کارکردهای آنها، از اهمیت ویژه برخوردار است. در این حوزه، چهار پژوهش برجسته در زمینه زبانزدها و اندرزهای شاهنامه قابل اشاره‌اند که بخشهایی از این مسئله را به صورت موضوعی و تحلیلی مورد توجه قرار داده‌اند:

۱-۲ مقاله‌ای تحت عنوان «ضرب‌المثلهای تمثیلیه در شاهنامه» (۱۳۹۴) که توسط جعفر عشقی و ناصر خجسته دوین در دهمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی ارائه شد. در این مقاله، ریشه‌های تاریخی و داستانی

ده ضرب‌المثل مهم در شاهنامه مورد بررسی قرار گرفته است و کوشش شده تا منابع و مناسبات فرهنگی آنها شناسانده شود.

۲-۲- بررسی تعداد صدوسی و نه نمونه ضرب‌المثل در شاهنامه که در صفحه مجازی «ویکی‌نامه» گردآوری شده است. این بررسی به شناسایی و دسته‌بندی ضرب‌المثلهای مشهور و کاربرد آنها در متن ادبی شاهنامه پرداخته و ریشه‌های داستانی و معنایی آنها را تبیین میکند.

۲-۳- کتاب «شاه‌نامه‌ها» (۱۳۹۴) نوشته سیروس شمیسا، که در فصل شانزدهم خود به موضوع «ضرب‌المثل و امثال» پرداخته است. این فصل بیش از پنجاه گونه زبانزد و اندرز را در پیوند با برخی داستانهای شاهنامه واکاوی نموده و کارکردهای آنها را از منظرهای ادبی، تاریخی و فرهنگی تحلیل کرده است.

۲-۴- جلال خالقی مطلق در پیشگفتار و بخش بینشهای کتاب «پیرایش شاهنامه» (۱۳۹۴)، سی و پنج نمونه زبانزد، ضرب‌المثل و پند اندرز استخراج شده از شاهنامه را بررسی کرده است. بیش‌تر این زبانزدها و اندرزها از دیدگاه مفهومی و با استناد به یک مصراع یا یک بیت گزارش شده‌اند. وی حدود دویست نمونه از زبانزدها و اندرزها را نیز در پیوند با موضوعات اخلاقی، اجتماعی و پهلوانی در شاهنامه گردآوری کرده است.

در پژوهش حاضر با انگیزه استخراج و تفکیک همه زبانزدها و اندرزها از بافت شاهنامه و هم‌چنین مطالعه و تحلیل معنایی و موضوعی آنها، دسته‌بندی دقیقی شکل گرفته که بخشهایی از آنها در هشت موضوع اصلی دسته‌بندی و بررسی شده است. این رویکرد موضوعی امکان واکاوی بهتر و عمیق‌تر سبک بیانی فردوسی در بکارگیری زبانزدها و اندرزها و شناخت پیوند آنها با زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی روزگار شاعر را فراهم می‌آورد.

۳- چهارچوب مفهومی:

۳-۱- زبانزد- در پژوهشهای ادبی و زبان‌شناسی، زبانزد (یا دستازد) به عنوان یکی از گونه‌های برجسته ادبیات گفتاری تعریف شده است؛ به گونه‌ای که شامل نظم یا نثر کوتاه و ساختاری منظم و روان است و بیان‌گر مفاهیمی چون اخلاق، اجتماع، اعتراض، اندرز و دستورهای زندگی است. زبانزدها ویژگیهای دوگانه‌ای دارند: معنای کنایی و کاربرد فراگیر و عام. این ویژگیها به زبانزدها امکان میدهند تا پیام خود را به صورت فشرده و در قالبی کنایی بازتاب دهند، به گونه‌ای که این پیام در گستره وسیعی از مجراها و شرایط تاریخی و اجتماعی قابل تعمیم و تفسیر باشند. به عبارت دیگر، زبانزدها هم دارای مصادیق تاریخی متعدّدند و هم میتوانند در یک جامعه خاص در طول دوره‌ای مشخص کاربرد عمومی داشته باشند. رشد و فزونی زبانزدها نشانه‌ای از توانمندی زبان و بیانگر میزان خردورزی، حکمت و ذوق فرهنگی مردمان آن زبان محسوب میشود. ذوق هنری، محصول تجربه و شناخت هنرمند است که در باورها و کردار او جلوه مییابد و از این رهگذر زبانزد به عنوان گونه‌ای از بیان هنری با ساختاری ویژه شکل میگیرد. منشاء زبانزد عمدتاً از ادبیات گفتاری توده‌ها برخاسته و در قالب شعر، تحت نام ارسال مثل نمود مییابد. افزون بر این، زبانزدها گاهی بازتاب‌دهنده رویدادهای تاریخی و تغییرات اجتماعی هستند که از طریق آنها میتوان به ریشه‌ها و زمینه‌های تاریخی پی برد (جوادیان کوتنایی، ۱۳۹۶: پیشگفتار).

در همین چارچوب، بنیامین (۱۳۷۵: ۲۵) زبانزدها را به نوعی «اندیشه‌نگار» (ideogram) تشبیه کرده است و آن را ویرانه‌ای میداند که در محوطه‌ای قصه‌ای قدیمی قرار گرفته و حاوی پندی اخلاقی است که مانند پیچکی بر دیواری به دور واقعه یا رویدادی پیچیده است. فردوسی نیز برای افزایش گیرایی و تاثیرگذاری شاهنامه، به طور آگاهانه از زبانزدها بهره گرفته است؛ بخشی از این زبانزدها برگرفته از فرهنگ گفتاری مردم و بخشی دیگر ساخته خود اوست. این زبانزدها در فهم دقیق‌تر گزارههای فردوسی که به زبان شعر بیان شده، نقش کم‌نظیری ایفا میکنند

و برخی از آنها ریشه در داستانهای شاهنامه دارند؛ به گونه‌ای که فردوسی این زبانزدها را در پیوند با برخی از داستانها به کار برده است. قابل ذکر است بسیاری از زبانزدهای شاهنامه همچنان در زبان گفتاری مردم- از گذشته تا امروز- کاربرد دارند. جوادیان کوتنایی (۱۳۹۶) ضمن تأکید بر این ویژگی، مینویسد که گنجینه زبانزدها در آثار نام‌آورانی چون رودکی، اسدی توسی، فردوسی، بیهقی، نظامی، سعدی، مولوی، حافظ، صائب و نیما و سایرین نهفته است. سیروس شمیسا نیز در کتاب «شاه‌نامه‌ها» در بخش «ضرب‌المثلها و امثال» این نکته را بیان میکند که شاهنامه مملو از سخنان حکمی است که در قالبهای گوناگونی شامل کلمات قصار، ضرب‌المثل و اندرز بیان شده است. به نظر شمیسا، فردوسی شاعری حکیم است که در کلام خود حکمتهای بلندی را بیان کرده است؛ برخی از آنها از زبان شاهان و بزرگان مانند بزرگمهر به دست آمده و برخی نیز مستقیماً در سخنان فردوسی دیده میشود، به ویژه جایی که او در مقام سخنگو کنار راوی چند بیت را ادا میکند. او همچنین یادآوری میکند که برخی از این اندرزها از نظر آئین‌کورداری ایران باستان، اهمیت فراوانی دارند (شمیسا، ۱۳۹۷: ۷۲۷).

۲-۳- اندرز- اندرزها، به مثابه گونه‌ای از سفارش و تذکر، پیشینه‌ای طولانی در فرهنگ و ادبیات ایران دارند و معمولاً به شکل توصیه‌هایی از سوی چهره‌های علمی، فرهنگی، ادبی و موبدان به پادشاهان و دست‌اندرکاران حکومتی ارائه میشدند تا رفتاری شایسته و نیکو با مردم داشته باشند. از جمله متون مهم اندرزنامه در سنت ایرانی، کتاب ششم دینکرد است که به عنوان بزرگترین اندرزنامه ایرانی شناخته میشود. همراه با آن باید به کتابهایی همچون بندهشن، گزیده‌های زاد اسپرم، روایت پهلوی، ارداویراف نامه و زندیمن یسن اشاره کرد (قادری و رستم‌وندی، ۱۳۸۵: ۱۲۶-۱۲۷). فردوسی نیز در شاهنامه، چه به زبان خود و چه از زبان شاهان و بزرگان از جمله بزرگمهر و برخی پادشاهان، اندرزهایی در قالب سفارش به دادگری، کردار و گفتار نیک و نرم با دیگران بیان کرده است. بیشتر اندرزها در شاهنامه از زبان بزرگمهر و در مجلس انوشیروان بیان شده است. اندرز مأخوذ از شاهنامه، هم دلالت بر پرهیز از گناه و دوری از ارتکاب جرم دارد و هم درباره آموختن آداب و رسوم پسندیده اجتماعی، رفتارهای فردی و شیوه‌های درست عمل است. اندرز به مثابه یک راهنمای تصمیم‌گیری و تفکر در مسیر رفتار درست نیز شناخته میشود (مزدآپور، ۱۳۸۶: ۱۳).

در شاهنامه زبانزدها و اندرزها بازتابی از چارچوب فرهنگ و اخلاق ایرانی‌اند و میتوان آنها را به عنوان نمایندگان نگرش اخلاقی و فرهنگی فردوسی دانست که در خانواده‌ای دهقانی با پرورش فرهنگی ایرانی رشد یافته بود. بر این اساس، برخی از اخلاقیات شاهنامه عبارت‌اند از: ستایش کوشش و نکوهش تنبلی، سفارش به میانه‌روی، نکوهش آز و طمع، ستایش دانش، دعوت به عدالت و همزیستی، مهر به زن و فرزند، میهن‌دوستی، اعتقاد به نژاد، نکوهش شتاب و سفارش به درنگ، ستایش راستی و نکوهش دروغ، و نکوهش خشم و حسد. همچنین اعتقاد به ناپایداری جهان، که در بخشهای فراوانی از شاهنامه به ویژه در پایان داستانها مطرح شده، از جمله اخلاقیات بنیادین فردوسی است (خالقی مطلق، ۱۳۸۵: ۲۳).

آنچه فردوسی در چارچوب زبانزد و اندرز به کار گرفته است، برای تمام روزگاران و انسانهای امروز نیز کاربرد و محتوایی راهنمایانه دارد. وی این پیامها را هم به خوانندگان معاصر خود و هم به آیندگان عرضه کرده است. به همین دلیل، شاهنامه را میتوان اثری مرکب از سه بخش اسطوره، حماسه یا پهلوانی، و تاریخ‌گونه دانست که بر اساس کیستی، شناسنامه و فرهنگ ملی ایرانی شکل گرفته است. در متن و اجزای این اثر، پیامهایی چون خردگرایی، دانش‌دوستی، رواداری، نیک‌کرداری، نرم‌خویی، نیک‌اندیشی، مهربانی، دادگری و دیگر منشهای نیک انسانی به طور فراگیر حضور دارند. فردوسی برای بازنمایی درست این پیامها و انتقال موثر آنها از زبانزدها، که

گونه‌ای از ادبیات گفتاری مردم هستند، و اندرزها، که پیشینه‌ای تاریخی در فرهنگ ایرانی دارند، بهره برده است. البته مرز میان زبانزد و اندرز چندان روشن نیست و ویژگیهای متفاوتی دارند اما در هدف و معنا غالباً همسو و همراه هم‌اند. در هر زبانزد آموزشی نیز اندرزی وجود دارد و بسیاری از اندرزها همراه با زبانزدها و آموزه‌های عمیق عرضه شده‌اند.

۴- روزگار فردوسی و زمینه‌های تاریخی- فرهنگی آن:

فردوسی در دورانی زندگی میکرد که پس از شکست ساسانیان و به‌ویژه تا پایان سده سوم هجری، ایرانیان به پشتوانه جنبشهای نظامی-ملّی و همچنین جنبشهای فرهنگی، ایستادگی و پایداری از خود نشان داده بودند. این جنبشها شامل حرکتیایی چون سپیدجامگان (سده دوم هجری قمری)، جنبش شعوبیه (دوره‌ای از سده دوم تا چهارم هجری)، سرخ جامگان آذربایجان به رهبری بابک خرم‌دین و جنبش مازیار در تبرستان (سده سوم هجری) بودند که زمینه‌های مناسبی برای گسترش جنبشهای اجتماعی و فرهنگی پس از آن فراهم ساختند. علاوه بر آن، جنبش رادمان پورماهک (یعقوب لیث صفاری، نیمه سده سوم هجری) و عیاران، کوششهای فرهنگی برخی وزیران ایرانی در حکومت خلیفه‌های عباسی، و نیز فعالیت‌های خاندانهای زیار، بویه و دیلمیان، خورشید دابویه، بوندیان و سامانیان که به گسترش زبان فارسی و فرهنگ ایرانی کمک کردند، از دیگر زمینه‌های فرهنگی مهم آن زمان به شمار می‌روند. در کنار این تحولات، نگرشهای فلسفی بر پایه فلسفه ایران کهن و همچنین برگردانهای نوشته‌های فلسفی یونانیان، مانند آثار ارسطو به زبان عربی، موجب رشد خردگرایی و نگرش دانش‌ورانه در میان پژوهشگران آن دوره شد (خلدانی، ۱۳۹۶؛ قادری و رستم‌وندی، ۱۳۸۵).

مرتضی ثاقب فر در کتاب خود «شاهنامه فردوسی و فلسفه تاریخ ایران» آورده است که چهارصد سالی که از نابودی دودمان ساسانیان تا پیدایش حماسه فردوسی به درازا کشید، سرشار بود از جنبشها، پایداریها، حماسه‌ها و تلاش برای استقلال. این دوره در عین پذیرش باورها و گاهی تعصب در اعتقادات جدید، آزاداندیشی ژرف و گستره در فلسفه، دانش و هنر نشان میدهد که به اندازه دوره نوزایی اروپا در قرون هفدهم تا نوزدهم اهمیت دارد. بنابراین میتوان این دوره را به حق دوره زرین اندیشه و هنر در تاریخ ایران دانست (ثاقب فر، همان: ۵۸).

این اوضاع پیش از فردوسی - و تأثیر آن بر پس از او - به عنوان روزگاری از نوزایی فرهنگی، علمی، هنری و اندیشگی قلمداد میشود. چهره‌های بسیاری از نام‌آوران ملّی و جهانی ایرانی در همین دوره، یعنی از سده‌های سوم تا ششم هجری، سربرآورده‌اند. این دوران نمایانگر بیداری ملّی و باززایی و نوزایی گسترده‌ای در فرهنگ و اندیشه ایرانی است. در همین زمینه، ارسلان پوریا در کتاب «ناهید را بستای و فردوسی فرزند دوران آفرینش» آورده است که هرگز نباید بر این باور بود که ارزش اندیشه ایرانی در سده چهارم تنها در بازیابی و یادگیری دانش گذشته انسانها بوده است. برعکس، آنان آفرینندگان شگفت‌انگیزی نیز بوده‌اند که در تمامی زمینه‌ها از فلسفه و ریاضیات تا پزشکی و روانشناسی و شیمی و بسیاری شاخه‌های دیگر، با افزوده‌های خود، دانش بشری را فرسنگها جلو برده‌اند. برجسته‌ترین نمونه این آفرینندگی در گوهر فردوسی بازشناخته میشود. با فردوسی، تلاشهای پی‌درپی نسلهای ایرانی برای شناخت و باززنده کردن فرهنگ، ادبیات و فلسفه ایران باستان به اوج رسید. این تلاشها برای جلوگیری از فراموشی گنجینه‌ای شگرف و بازنمایی رنگهای اندیشه و هنر پیشین که در تاریکی و غفلت فرو رفته بود، صورت پذیرفت. شاهکار فردوسی در آن بود که توانست اثری نو در جریان‌شناسی گذشته بیافریند؛ اثری نو که هیچ پیشینه‌ای مانند آن را به یاد نداشت و با قدرتی ساخت که ادبیات ایران باستان در برابر آن همچون کودکی نارسیده جلوه میکرد (پوریا، همان: ۵۹).

پیشینه‌ی خدای‌نامک یا شاهنامه‌نویسی در ایران:

پیشینه‌ی خدای‌نامک‌نویسی در ایران، فارغ از آنچه در سروده‌های یشتها آمده است، به دوره‌ی ساسانیان بازمی‌گردد. پژوهشگران بر این باورند که برجسته‌ترین شاهکار تاریخ‌نگاری ایرانیان، کتاب «خوتای‌نامک» یا «خدای‌نامه» است؛ متنی که مجموعه‌ای از متون بایگانی‌شده و سنتهای سینه‌به‌سینه نقل‌شده از افسانه‌های دینی، پهلوانی و زندگی‌نامه‌ی شخصیت‌های نامور را دربرمی‌گیرد. این نامه که به سال ۵۵۵۵ نروزی (برابر با ۵۵۵ میلادی) به صورت مجموعه‌ای بزرگ و کتابی رسمی تدوین و در خزانه‌ی شاهی نگهداری میشد، در زمان شهریار ی انوشیروان در دسترس بوده است. بعدها این نوشته در نسخهای بعدی به زبان پهلوی و همچنین در برگردانهای عربی با افزودنهایی از تاریخ جانشینان خسرو انوشیروان تا یورش اعراب و سقوط پادشاهی ساسانی بازنویسی و دست‌کاری شده است. این گردآوری سترگ که تاریخ ایران را از آغاز تا سقوط ساسانیان، حدود شش هزار سال، شامل میشود، در دوره اسلامی تحت عنوان «سیرالملوک» شناخته میشود (خلدانی، ۱۳۹۶: ۳۷-۳۸).

تا سده‌ی چهارم هجری، آنچه تحت عنوان «سیرالملوک» به زبان عربی نگارش شده، یا ترجمه‌ی خدای‌نامه به عربی بوده یا بر پایه‌ی آن کتابهایی به عربی تألیف شده است که تلاش داشتند تاریخ گذشته‌ی ایران را بازنمایی کنند. این کوششها با پشتیبانی جریان شعوبیه و برخی دانشوران ایرانی انجام میشد (خلدانی، همان). از سده‌ی چهارم هجری تا دوره‌ی سرایش شاهنامه‌ی فردوسی، چندین شاعر و نویسنده به نگارش شاهنامه به زبان فارسی پرداختند. به گفته‌ی خلدانی بر اساس نوشته‌های ذبیح‌الله صفا، کهن‌ترین شاهنامه مربوط به مسعودی مروزی در حدود سال ۳۰۰ هجری قمری است (خلدانی، ۱۳۹۶: ۴۰). همچنین بیرونی اشاره کرده است که ابوعلی محمد بن احمد بلخی در سده‌ی چهارم هجری شاهنامه‌ای به نثر نوشته که تنها بخش اندکی از آن باقی مانده است (همان). همچنین خلدانی بر پایه‌ی کتاب صفا مینویسد که ابوالموید بلخی، هم‌روزگار نوح بن منصور سامانی، در سده‌ی چهارم هجری شاهنامه‌ای آراسته به داستان شاهان و نبردهای باستانی، خصوصاً خاندانهای گرشاسب و سام، نگاشته است که این اثر در سده‌ی پنجم هجری به شکل گرشاسب‌نامه‌ی اسدی توسی و کوش‌نامه‌ی حکیم ایران‌شاه بن ابی‌الخیر درآمد (خلدانی، همانجا). محمد قزوینی در کتاب «بیست مقاله» جلد دوم درباره‌ی شاهنامه‌ی ابومنصوری نوشته است که ابومنصور محمد بن عبدالرزاق توسی، سپهسالار خراسان و حاکم توس، در سال ۳۴۶ هجری قمری دستور داد شاهنامه‌ای منثور از تاریخ ایران از دوران باستان تا انقراض ساسانیان تدوین شود. این اثر که شاهنامه‌ی ابومنصوری نام گرفت، با نظارت وزیر او، ابومنصور معمری و به دست چهار تن از زرتشتیان خراسان و سیستان نوشته شده است، اما جز دیباچه‌ی آن چیز دیگری باقی نمانده است. آخرین شاهنامه پیش از فردوسی، شاهنامه‌ی دقیقی توسی است که جز هزار بند آن که فردوسی در شاهنامه‌اش گنجانده، اثر دیگری از آن موجود نیست (خلدانی، همان).

فردوسی با نگرشی ایرانی، تبلور فرهنگ و اندیشه‌ی پیشینیان را که در خدای‌نامک منعکس شده بود، به آن کار سترگ دست زد. در شاهنامه‌ی او گرایشهای تاریخی و اندیشگی ایرانیان عمیقاً بازتاب یافته‌اند. نگرش فردوسی که برآمده از ستیز برخی دانشوران و چهره‌های فلسفی از دو سده‌ی پیش از او تا زمان وی و همچنین برآمده از فرهنگ خانواده و زادگاهش است، در چارچوب گسترده فرهنگ ایرانی و بازتاب‌یافته در خدای‌نامک در شاهنامه نمایان شده است. برجسته‌ترین نمودهای این نگرش، خردگرایی، دادگری، نیک‌کرداری، دانش‌دوستی و آئین درست‌کرداری است. این نگرش، بازتاب آگاهی و دانایی فردوسی است و همچنین روح زمانه را در اندیشه‌ی او تأیید میکند (خلدانی، ۱۳۹۶: ۲۹).

در نگرش فردوسی، بازتاب دیدگاههای فلسفی ایرانی و گرایشهای تاریخی از دو سده پیش تا زمان وی به چشم میخورد. نگاه دادگرانه مزدکی که از جنبشهای بابک خرمدین و مازیار قارن لپوری تأثیر گرفته بود، در سراسر شاهنامه مشهود است. ایرانیان در سدههای متمادی همچون ملتی زنده و پویا به مکاتب و جهان‌بینیهای گوناگونی شکل داده‌اند که آئین مهر، آموزه‌های گائایی زرتشت، ادبیات دینی زرتشتی همراه با افسانه‌ها، داستانهای پهلوانی، عاشقانه و اندرزها – که هسته اصلی حکمت عملی ایرانیان را تشکیل میدهد – بخشهای دیگری از همان سرچشمه لایزال فرهنگی و تاریخی این ملت را ایجاد کرده‌اند (خلدانی، ۱۳۹۶: همانجا).

از این رو، شاهنامه تنها منظومه‌ای شعرگونه از خدای نامک نیست، بلکه بازگوکننده مجموع آزمون‌ها و تجربه‌های پیشینیان است که طی آن نه تنها آرمانهای موبدان و شاهان ساسانی جایگاه دارند، بلکه نگرشهای فرزندان اسطوره‌ای اشکانی و روایت‌های مردمی خدای نامک را نیز به همراه دارد. با توجه به اینکه فردوسی زاده توس و محل خاندان کنارنگیان از دودمان اشکانی است، باورمندیهای زرتشتی و آئین مهر در سخنان او به ویژه در حوزه تاریخ و فرهنگ باستانی ایران رنگ و نقش بارزتری یافته‌اند (خلدانی، ۱۳۹۶: ۴۲).

فردوسی ضمن بازتاب این فرهنگ و تاریخ ایران در شاهنامه، در راستای باززایی و ترویج زبان پارسی و حفظ هویت ملی، خردگرایی برآمده از فرگشت اندیشه خویش را، چه به صورت پنهان و چه آشکار، در داستانهای خود و از طریق شگردهای زبانی همچون زبانزدها و اندرزها به نمایش گذاشته است.

۵- بحث و بررسی:

در شاهنامه گزاره‌های متنوعی با رویکردهایی مبتنی بر اندیشه‌های کهن ایرانی و نگرش فردوسی به صورت زبانزد (دستانزد) و اندرز بیان شده است. این گزاره‌ها شامل مفاهیمی چون خردگرایی، دانش‌دوستی و دانایی، گذرایی زندگی، ستایش یزدان و پیروی از آموزه‌های او، دادگری و بخشندگی، نکوهش دروغ و آزه، همزیستی مهربانانه و ستایش نیکی، رفتار و کردار درست، آئین کشورداری نیکو، آینده‌نگری و زیست شادمانه، و چندین مفهوم دیگر مرتبط با سبک زندگی و فراگیری آموزه‌ها است. نمونه‌های متعددی از این گزاره‌ها در متن شاهنامه مشاهده میشوند. آنچه فردوسی تلاش کرده است، نهادینه کردن زیست انسانی، شیوه‌های درست حکمرانی و همزیستی مسالمت‌آمیز است که این نگرشها باید در کردار و رفتار انسانها جلوه‌گر گردد. خردمندی و دانایی و بهره‌مندی از دانش و آموزه‌های بزرگ از جمله اصول بنیادینی است که فردوسی آن را برجسته کرده و تمامی اینها برگرفته از فرهنگ پیشینیان است که فردوسی با بهره‌گیری از فنون زبانی و شیوه‌های داستان‌سرایی دلنشین در شاهنامه بازتاب داده است.

عبدالحسین زرین‌کوب در تحلیل خود بر شاهنامه تأکید دارد که تاریخ و حماسه که از عناصر بنیادین این اثر هستند، نشان‌دهنده دوگانگی عرصه‌ای است که در آن جان انسان در جنبش است و غایت این جنبش چیزی جز خرد نیست (زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۲۰-۲۱). فردوسی در کنار روایت داستانی، با آمیختن اسطوره و تاریخ، جهان‌بینی خویش را به صراحت نمایان ساخته است. زرین‌کوب در این زمینه مینویسد که جهان‌شناسی اسطوره‌ای شاهنامه به خواننده اجازه ورود به جهانی حماسه‌آمیز را میدهد که ترکیبی از اسطوره و واقعیت است و در ارزیابی آن نقش عقاید دینی از جمله زرتشتی و زروانی بسیار مهم است؛ اشاره به اعتقاد جبری ضمن بیان اهمیت خرد در نظم جهان از نمونه‌های بارز این تأثیرپذیری است (زرین‌کوب، همانجا).

زرین‌کوب همچنین درباره حکمت‌های موجود در اندرزنامه‌های شاهنامه مینویسد که آنها نمونه‌هایی بدیع از حکمت‌اند و ریشه در ادبیات پهلوی دوره ساسانی دارند. این نوع اندرزها مجموعه‌ای از تجربیات تاریخی دیرینه ایران را منعکس میکنند و در ادبیات عربی عهد عباسی نیز با تحسین زیادی از سوی نویسندگان چون جاحظ و ابن قتیبه روبرو بوده‌اند. این حکمت‌ها جلوه‌های متعددی از خردورزی را در شاهنامه نمایان می‌سازد (زرین‌کوب، همانجا).

بازتاب اندرزها در شاهنامه بر پایه نگرش پیشینیان درباره آموزش شیوه‌های درست کشورداری و فرمانروایی است. این نظام تربیتی اقتضای وجود اندرزنامه‌هایی برای آموزش شاهان بوده است؛ مورخانی چون هرودوت، افلاطون و گزنفون از وجود مراکز آموزشی خاصی برای پرورش شاهان و شاهزادگان ایرانی سخن گفته‌اند که در آن چهار فضیلت دانش، دادگری، میانه‌روی و دلیری آموزش داده میشد (قادری و رستم‌وندی، ۱۳۸۵: ۱۳۴). سعید حمیدیان، پژوهشگر معاصر، درباره رویکرد شاهنامه به داد و دادگری مینویسد: داد در شاهنامه امری ساده نیست بلکه چکیده و جوهره همه خوبیها و شایستگی‌های انسانی است؛ شاهنامه را میتوان تجسم بحث داد و دادگری و نبرد با بیداد اهریمنی دانست. مفاهیم گسترده و متنوع داد شامل حق، قانون، معیار سنجش، راستی و عدالت است و جایگاه کلیدی در متن دارد (حمیدیان، ۱۴۰۱: ۱۹).

در حوزه‌هایی چون گذرایی زندگی، جبر و اختیار، شاهنامه نگرشی خردپذیر و عقلانی دارد. حمیدیان معتقد است که فردوسی جبر و اختیار را متناسب با عقل و خرد مینگرد و تقدیر را پژواک کردارهای آدمیان میدانند و دانسته است که ورای درک انسانی است (حمیدیان، همان: ۱۰۸). اصول خویشکاری شهریاری در کتاب سوم دینکرد که مربوط به خویشکاری شاهی است، بر مراقبت از زنان بی‌بضاعت، کودکان ناتوان، بیماران مهلک، ساخت بیمارستان و مهمتر از همه بر دادگری تأکید دارد (فضیلت: ۷۸، به نقل از قادری و رستم‌وندی). گستره شاهنامه مملو از چنین گزاره‌های نیک و انسانی است که در قالب زبان‌دها و اندرزها بیان شده‌اند و نمونه‌هایی از همزیستی نیکو، درنگ در کردار درست و آموزه‌های اخلاقی را میتوان در آن مشاهده کرد.

در ستایش خرد و خردگرایی:

خردگرایی در کنار دادگری، بنیان‌گفتمانی و فلسفی فردوسی در شاهنامه است. در آغاز شاهنامه و در دیباچه، فردوسی به ستایش خرد می‌پردازد که نشانه گرایش بنیادین و گفتمان همگانی اندیشه او است. وی معتقد است آنچه از طریق خرد قابل شناخت است، اموری هستند که مادی و محسوسند و میتوان درباره آنها به کمک خرد به فهم رسید؛ اما آنچه فراتر از ماده است، باید به خستو (معترف) شد یا به آن ایمان آورد. این نگرش، قرن‌ها بعد توسط کانت، فیلسوف بزرگ سده هجدهم آلمانی، نیز مطرح شد (ثاقب فر، ۱۳۸۷: ۵). در جلساتی که میان انوشیروان و بزرگمهر برپا میشد، خردمندی و داشتن خرد یکی از موضوعات محوری برای فرمانروایی مطرح بود. این پایبندی فردوسی به خردگرایی در لابه‌لای داستانها و تک‌گوییهای متعدد او به روشنی مشاهده میشود. برای نمونه، در گفتاری که جندل، از شخصیت‌های نامدار دوره پادشاهی فریدون، به شاه یمن میکند، رسیدن به دوستی همتار به خردمندی و نیک‌اندیشی وابسته دانسته میشود. نگرش فردوسی نسبت به خرد در بسیاری داستانهای شاهنامه به اشکال مختلف حضور دارد. در قابوس‌نامه نیز آمده است: «خردمند باشید تا توانگر باشید» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۳۲۵). در کتاب مینوی خرد، بندهای ۴۶ تا ۵۰، آمده است: «از همه نیکیهایی که به مردم میرسد، خرد برتر است؛

زیرا گیتی به نیروی خرد اداره میشود و مینو هم به نیروی خرد از آن انسان قرار میگیرد. این نیز آشکار است که اورمزد این آفریدگان را به خرد غریزی آفریده و اداره گیتی بر پایه خرد است» (ثاقب فر، ۱۳۸۷: ۲۲۵).
نمونه‌هایی از اشعار خردپژوهانه فردوسی که در شاهنامه^۱ آمده‌اند، عبارت‌اند از:

خرد بهتر از هر چه ایزد بداد	ستایش خرد را به از راه داد (۱۷، ۱۰۱)
کسی کو خرد را ندارد به پیش	دلش گردد از کرده‌ی خویش ریش (۲۲، ۲۰۱)
خرد گر سخن برگزیند همی	همان را ستاید که بیند همی (۸، ۱۰۱)
فروتر بُود هر که دارد خرد	سپهرش همی در خرد پُرورد (۱۲۵۴، ۶۷۰، ۴)
خرد چشم جان است چون بنگری	تو بی چشم شادان جهان نسپری (۲۵، ۲۰۱)
نخست آفرینش خرد را شناس	نگهبان جان است و آن سپاس (۲۶، ۲۰۱)
دلی کز خرد گردد آراسته	یکی گنج گردد پر از خواسته (۱۲۴۶، ۶۷۰، ۴)
سخن چون برابر شود با خرد	روان سراینده رامش برد (۵۴، ۱، ۸۳)

همانگونه که دیده میشود، فردوسی در بیان مفهوم خرد، از شگردهای بیانی گوناگونی بهره میگیرد: ارسال مثل و زبانزدسازی: گزاره‌های کوتاه و موجزی که به سرعت در ذهن مینشینند و قابلیت کاربرد در موقعیتهای گوناگون دارند. بهره‌گیری از تشبیه و استعاره: مانند «خرد چشم جان است» که خرد را ابزار بینایی روح معرفی میکند. تکرار هنری: بازگویی مضمون خرد در قالبهای گوناگون در طول اثر، که باعث ماندگاری پیام میشود.^۲

گذرا بودن زندگی، ناسازواری جهان و ناآگاهی از راز آن:

فردوسی در بخشهای مختلف شاهنامه نگرش خود درباره گذرا بودن زندگی و ناسازواری جهان را از زبان شخصیت‌های متعدد که بخشی از فرهنگ کهن ایرانی‌اند، بازگو میکند. گاه این نگرش به صورت واگویی‌های شاعر از زبان سیاوش با فرنگیس پس از بیداری از خوابی بد، و گاه در پایان یا بخشهای دیگر شاهنامه دیده میشود؛ همچون بازگو کردن کشته شدن جمشید به دست ضحاک، مرگ فریدون، مسمومیت و مرگ فرخزاد پس از یک ماه پادشاهی پیش از یزدگرد. همچنین در آغاز و پایان زندگی کی کاووس پیام اعتراض سلم و تور نسبت به تفرقه جهان میان پسران مطرح شده است. نگرانی سیاوش پس از خواب و بیداری، نگرانی قارن از نبرد قباد پیر با بارمان جوان، نگرانی زال از خطر رفتن کاووس به مازندران، و نیز نگرانی گودرز از اندوه رستم پس از مرگ سهراب نمونه‌های دیگری از بازتاب این نگرش است. همه این گزاره‌ها درباره ناپایداری زندگی از زبان فردوسی و چهره‌های شاهنامه عرضه شده است. در مزدیسنا بندهای ۱۰ و ۱۱ زامیاد یشت آمده که اهورا مزدا آفریدگان خود را «بسیار و خوب، زیبا و دلکش، کارآمد» آفریده تا روزی انسانهای فرگشته آینده، «گیتی را نو سازند، گیتی پیر نشدنی، نمردنی، نگندیدنی» بسازند. برداشتهای فردوسی در این باب – همانند دیگر زمینه‌ها – در گفتار و کردار دوگونگی دارد و خود فردوسی نیز هنگام داوری تاریخی دچار دغدغه‌مندی و آزرده‌گی‌هایی میشود که برای اغلب مورخان تاریخ آشناست (ثاقب فر، ۱۳۸۷: ۱۹۵). نمونه‌هایی از ابیات مربوط به این دیدگاه عبارت‌اند از:

جهان را چنین است ساز و نهاد	ز یک دست بستد به دیگر بداد (۶۹۵،۴۵۰،۱)
به دردم از این رفتن اندر وُریب	زمانی فراز و زمانی نشیب (۶۹۶،۴۵۰،۱)
چنین است کار سپهر بلند	گهی شاد دارد ، گهی مستمند (۲۱۳،۳۸۶،۱)
چنین است کردارِ گردنده دهر	گهی نوش بار آورد ، گاه زهر (۱۱،۱۰۷۹،۴)
بر این سان گذر کرد خواهد سپهر	گهی پر ز خشم و گهی پر ز مهر (۱۹۱،۲۸،۱)
چه باید همی زندگی دراز	چو گیتی نخواهد گشادنت راز؟! (۳۲۸،۶۴،۱)
جهانا سراسر فسوسی و باد!	به تو نیست مرد خردمند شادا! (۱۰۷۵،۹۳،۱)
کسی زنده بر آسمان نگذرد	شکار است و مرگش همی بشگُرد (۱۷۴،۱۶۶،۱)
چنین است رسم سرای کهن	سرش هیچ پیدا نبینی ز بُن (۹،۱۹۹،۱)
نه مرگ از تن خویش بتوان سپوخت	نه چشم جهان کس به سوزن بدوخت (۱۳۸،۲۰۴،۱)
چنین است رسم سرای سپنج	یکی زو تن آسان و دیگر به رنج (۱۶۸،۲۵۹،۱)
شکاریم یکسر همه پیشِ مرگ	سری زیر تاج و سری زیر ترگ (۹۳۱،۲۹۷،۱)

در شاهنامه، تأمل بر گذرایی زندگی و ناسازواری جهان، نه به‌عنوان دعوت به یأس، بلکه به‌عنوان هشدار به خردورزی و بهره‌گیری درست از فرصت زندگی مطرح می‌شود. فردوسی با آمیختن این مضمون به زبانزدها و اندرزها، به مخاطب یادآور می‌شود که شکوه و قدرت، بی‌پایه و گذراست و آنچه میماند، نام نیک، دادگری و کردار شایسته است. فردوسی برای القای این مضمون، از چند شگرد بیانی بهره می‌گیرد:

تصویرسازی متضاد: نمایش هم‌زمان شادی و اندوه، نوش و زهر، خشم و مهر، برای القای بی‌ثباتی جهان.

تمثیل و استعاره: تشبیه زندگی به شکارگاهی که مرگ همواره در کمین آن است.

تکرار هنری: بازگویی مضمون ناپایداری در موقعیتهای گوناگون داستانی، که آن را به یک اصل بدل می‌کند.^۳

سپاسگزار یزدان بودن و از خواست او پیروی کردن:

یکی از مضمونهای بنیادین و تکرارشونده در شاهنامه، بندگی یزدان و سپاسگزاری از خواست او است. فردوسی در جای‌جای اثر، چه از زبان راوی و چه از زبان شخصیت‌های داستانی، بر این اصل تأکید می‌کند که انسان باید در همهٔ امور، یاد خدا را در دل زنده نگه دارد و مطیع ارادهٔ او باشد. در نگاه او، رویگردانی از خواست یزدان، زمینه‌ساز رویدادهای ناخوشایند و سرنوشت‌های تلخ است. این مضمون در موقعیتهای گوناگون داستانی بازتاب یافته است: سخنان زنان دربار افراسیاب به کی‌خسرو، که او را به یاد یزدان و پیروی از فرمان او فرامی‌خوانند. نکوهش گودرز از رفتار کی‌کاووس در ماجرای پرواز به آسمان، که آن را دوری از بندگی یزدان میدانند. گفت‌وگوی سیاوش با پیران دربارهٔ بدبینی اخترشناسان نسبت به بنیاد شهر سیاوش. گفت‌وگوهای سیاوش و فرنگیس پس از بیداری از خوابی شوم. اندرزهای اردشیر بابکان به ایرانیان برای حفظ نام نیک از رهگذر پیروی از یزدان. فردوسی این پیام را بر پایهٔ سه محور اندیشهٔ نیک، گفتار نیک و کردار نیک-که ریشه در آموزه‌های ایران باستان دارد- در سراسر شاهنامه تزریق می‌کند (ثاقب‌فر، ۱۳۸۷: ۱۶۳).

هم آن کن، که پرسد ز تو کردگار	نپیچی سر از شرم روز شمار (۱۴۳۵، ۸۴۷، ۲)
جز از بندگی پیش یزدان مجوی!	مزن دست در نیک و بد جز بدوی! (۴۱۰، ۲۵۱، ۱)
کسی کو ز فرمان یزدان بتافت	سراسیمه شد، خویشتن را نیافت (۱۰۸۱، ۳۴۵، ۱)
جهاندار بر چرخ چونین نوشت	به فرمان او بر دهد هر چه کشت (۱۶۳۳، ۳۶۷، ۱)
ز خورشید تابنده تا تیره خاک	گذر نیست از داد یزدان پاک (۲۱۲۱، ۳۸۶، ۱)
به یزدان گرای و به یزدان گشای	که دارنده اویست و نیکی فزای! (۴۳۱، ۳۹۰، ۳)
زهر بد به دادار گیهان پناه	که او راست بر نیک و بد و دستگاه (۴۳۲، ۳۹۰، ۳)

فردوسی باور دارد که بندگی یزدان، رکن اساسی جهان‌بینی و رفتار انسانی است و بی‌توجهی به این بندگی، پوچی و نابسامانی به بار می‌آورد؛ از این رو، استوار بر پیروی از خواسته‌های یزدان توصیه می‌کند و در این مسیر خرد، دانش و کردار نیک را دنبال می‌کند. در بیان این مطالب شگردهای فردوسی در این ابیات عبارتند از: پیوند با روایت: توصیه به بندگی یزدان همواره در بستر داستان و در واکنش به رویدادها مطرح می‌شود، نه به صورت پند جدا از متن.

تصویرسازی کیهانی: یادآوری گستره فرمانروایی یزدان از «خورشید تابنده تا تیره خاک» برای القای عظمت و شمول اراده او.

هشدار و عبرت: نشان دادن پیامدهای رویگردانی از خواست یزدان در سرنوشت قهرمانان یا پادشاهان^۴.

در ستایش دادگری، دهشمندی و نکوهش دروغ، خشم و آز:

در جهان‌بینی فردوسی، دادگری در کنار خردمندی و دانش، سه ستون اصلی سامان زندگی فردی و اجتماعی است. این سه‌گانه، نه تنها در ساختار اندیشگی شاهنامه، بلکه در بافت روایی و شخصیت‌پردازی آن حضوری پررنگ دارد. فردوسی داد را بنیان آبادانی جهان و بی‌داد را سرچشمه ویرانی می‌داند.

در داستان جنگ هاموران، در نامه کی‌کاووس به افراسیاب، افزون‌خواهی و زیاده‌طلبی نکوهش می‌شود. سفارش اورمزد به پسرش بهرام اورمزد درباره پرهیز از رنج بی‌هوده و ستایش دادگری، و اندرزهای اردشیر بابکان به شاپور درباره بخشندگی، بردباری، پرهیز از آز و آبادانی جهان، نمونه‌هایی روشن از جایگاه این ارزشها در شاهنامه است. در زبانزدهای کهن نیز این اندیشه بازتاب یافته است: «دادگری شرط جهانداری است» (شکورزاده، ۳۴۸) در قابوس‌نامه آمده است: «داد آبادانی بود و بیداد ویرانی». داریوش بزرگ نیز در کتیبه‌های معروف خود می‌گوید: «این کشور را اهورامزدا از لشکر دشمن و بدسالی و دروغ نگهبان باشد... این کشور گرفتار سپاه دشمن و بدسالی و دروغ مبادا!» (ثاقب‌فر، ۲۴۴). همچنین فردوسی آز و خشم را دو آفت بزرگ جان و جهان می‌داند. در شاهنامه، این دو خوی ناپسند، سرچشمه بسیاری از جنگها، خیانتها و فروپاشیها معرفی می‌شوند. در برابر آن، دهشمندی و بردباری به عنوان صفات شاهان و پهلوانان فرزانه ستوده می‌شود. در شاهنامه آمده است:

فزونی مجوی ار شدی بی‌نیاز	که درد آردت پیش و رنج دراز! (۳۱۰، ۲۴۷، ۱)
زوان را مگردان به گردِ دروغ	چو خواهی که تاج از تو گیرد فروغ (۳۶، ۴۰۶، ۳)
فریدون فرخ فرشته نبود	ز مشک و از عنبر سرشته نبود (۴۹۳، ۴۸، ۱)
به داد و دهش یافت آن نیکوی	تو داد و دهش کن، فریدون تویی! (۴۹۴، ۴۸، ۱)
همه داد ده باش و پروردگار!	خُنگِ مرد بخشنده و بردبار! (۶۰۶، ۳۹۷، ۳)
که را آرزو بیش، تیمار بیش	بکوش و بپوش و منه آرز پیش! (۴۵، ۴۰۱، ۳)
جز از داد و خوبی مکن در جهان!	پناه کِهان باش و فرّ مِهان! (۱۰۹، ۴۰۳، ۳)
به دینار کم یاز و بخشنده باش!	همان داد ده باش و فرخنده باش! (۱۱۰، ۴۰۳، ۳)
مزن بر کم آواز بانگ بلند!	چو خواهی که بخت بود یارمندا! (۱۱۱، ۴۰۳، ۳)
به داد و دِهش گیتی آباد دارا!	دلِ زیر دستانِ خود شاد دارا! (۳۱، ۴۱۰، ۳)

در نگاه فردوسی، دادگری نه تنها یک فضیلت فردی، بلکه شرط بقا و شکوفایی جامعه است. بی‌داد، آرز و خشم، بنیان قدرت را سست و سرانجام به فروپاشی میانجامد. او با بهره‌گیری از زبانزدها و اندرزها، این پیام را به گونه‌ای بیان میکند که هم در زمانه خود و هم در روزگار ما، راهنمای حکمرانی و زیست اخلاقی باشد. این مفاهیم همواره در بستر داستان و در واکنش به رویدادها مطرح میشوند، نه به صورت پند جدا از متن. در این بیتها او دادگری را با بخشندگی پیوند میزند تا نشان دهد که دادگری بدون گشاده‌دستی کامل نیست. همچنین با به کارگیری تمثیلهایی که دادگر را آبادکننده جهان و بیدادگر را ویرانگر آن معرفی میکند، تصویرسازی اخلاقی میکند.^۵

در ستایش همزیستی، نیکی و مهربانی:

نیکی کردن و نیک‌کردار ماندن از بنیادی‌ترین ارکان اندیشه فردوسی و از سفارشهای مکرر او در شاهنامه است. این ارزشها نه تنها در قالب اندرزهای مستقیم، بلکه در سیمای بسیاری از شخصیت‌های داستانی بازتاب یافته‌اند. در پایان زندگی ضحاک و آغاز پادشاهی فریدون، فردوسی با ستایش تلاش برای ساختن جهانی بهتر، از دادگری و دهشمندگی فریدون سخن میگوید. در مرگ رستم، شاعر واگویه‌ای اندوهناک دارد که در آن، سفارش به نیک‌کرداری و پرهیز از بدی برجسته است. همچنین سخن پشوتن به اسفندیار درباره آزردن آزادمردی مانند رستم، نامه بهرام‌گور به مهتران درباره سفارش به نیکی کردن به پاکان، و سفارش بهرام‌گور به موبدان برای پاکی، نیکی و همراهی با دانایان، نمونه‌های دیگری از این اندیشه‌اند. در پایان، اندرز اردشیر بابکان به ایرانیان برای به جای گذاشتن نام نیک نیز بازتاب‌دهنده تأکید فردوسی بر ارزش نیکی است. این سفارشها نشان میدهد که در نگاه فردوسی، نیکی نه یک فضیلت فردی منفصل، بلکه بنیان همزیستی اجتماعی و دادگری پایدار است. در قابوس‌نامه آمده است: «نیک دل باش تا نیک بین باشی» (شکورزاده، همان: ۶۹۲) و در زبانزدها نیز چنین آمده است: «نیک نامی به که کمر بند زرین» (همان جا). این آموزه‌ها با سه‌گانه اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک-یا همان «هومنه»- پیوندی ناگسستنی دارند. به گفته ثاقب‌فر (۱۳۸۷: ۲۳۰)، این مفاهیم چنان درهم تنیده‌اند که جداسازی آنها از یکدیگر نادرست است، زیرا پیامدهای رفتاری‌شان هم‌پوشانی کامل دارد.

بیا تا جهان را به بد نسپریم	به کوشش همه دست نیکی بریم (۴۸۹،۴۸۰،۱)
تو تا زنده ای سوی نیکی گرای	مگر کام یابی به دیگر سرای! (۲۵۹،۲۱۳،۳)
میزار کس را که آزاد مرد	سر اندر نیارد به آزار و درد! (۹۰۶،۱۷۱،۳)
به پاکان گرایید و نیکی کنید!	دل و پشت خواهندگان مشکنید! (۱۶۷۶،۵۴۹،۳)
همه دست پاکی و نیکی بریم!	جهان را به کردار بد نسپریم! (۱۸۵۰،۵۵۵،۳)
همه رای با مرد دانا زنید!	دل کودک بی پدر مشکنید! (۱۸۶۵،۵۵۶،۳)
به گیتی هر آن کس که نیکی کند	بکوشد که تا رای ما نشکند! (۷،۵۵۷،۴)
همه سر به سر دست نیکی برید	جهان جهان را به بد نسپرید! (۲۱۶،۰۶،۴)
همه مردمی باید و راستی!	نباید به کار اندرون کاستی! (۵۱۶،۲۳،۴)
به نیکی گرای و غنیمت شناس!	همه زآفریننده دار این سپاس! (۱۴۸۹،۶۸۰،۴)
به گیتی ممانید جز نام نیک	هر آن کس که خواهد سرانجام نیک! (۴۲۹،۳۹۰،۳)

در نگاه فردوسی، نیکی و مهربانی گوهر انسانی و کلید برپایی جامعه‌ای عادلانه و اخلاقی است. او با بهره‌گیری از زبانزدها و اندرزها، این ارزشها را به‌گونه‌ای بیان میکند که هم در زمانه خود و هم در روزگاران سپسین، راهنمای زیست فردی و اجتماعی باشد. نیکی در شاهنامه، نه یک انتخاب شخصی، بلکه وظیفه‌ای انسانی و ملی است که پاسداری از آن، پاسداری از هویت و فرهنگ ایرانی است.

در بیت‌های نقل شده، فردوسی با پیوند دادن نیکی با آبادانی جهان و بدی با ویرانی آن، تصویرسازی اخلاقی میکند و با بازگویی مضمون نیکی در موقعیتهای گوناگون داستانی، آن را به یک اصل پایدار بدل میسازد.

هرآنچه بکاری، همان را درو میکنی (درست‌کرداری):

یکی از آموزه‌های بنیادین در شاهنامه، اصل بازتاب کردار است؛ یعنی هر رفتار و کنشی که از انسان سر میزند، سرانجام به خود او بازمی‌گردد. فردوسی این اندیشه را در قالب زبانزدها، اندرزها و روایت‌های داستانی، بارها و از زبان شخصیت‌های گوناگون بیان میکند. در این نگرش، هرکس باید همان رفتاری را از دیگران انتظار داشته باشد که خود در برابر آنان انجام میدهد. این اصل، هم در روابط فردی و هم در عرصه فرمانروایی و سیاست، به‌عنوان معیار دادگری و اخلاق مطرح است. در عهدنامه نوشیروان و هرمزد، انوشیروان به پسرش هرمزد سفارش میکند که با مردم دادگرانه رفتار کند، از بدان دوری گزیند و کردار نیک را پیشه سازد. پیش از آغاز داستان سیاوش نیز فردوسی به‌صراحت یادآور میشود که واکنش دیگران، بازتابی از کنش خود انسان است. در بخش پرسش موبدان از انوشیروان، درباره دوری از بدکنشی و اهمیت نیک‌دلی سخن میرود تا انسان نزد همگان آبرو داشته باشد. اسفندیار در پیامش به رستم (از طریق بهمن) هشدار میدهد که در برابر هر کنش، واکنشی همانند آن دریافت خواهد شد.

این اندیشه در فرهنگ ایرانی و زبانزدهای کهن نیز جایگاهی ویژه دارد: «هر چه بکاری، درو میکنی» «هر چه به خود نمی‌پسندی، به دیگران نیز می‌پسند» «هر چه بکاری، همان بدروی».

نمونه‌هایی از اشعار شاهنامه درباره این موضوع:

گر ایمن کنی مردمان را به داد	خود ایمن بخسی و از داد شادا! (۴۴۵۸،۷۹۷،۴)
نگر تا چه کاری، همان بدروی	سَخُن هر چه گویی، همان بشنوی (۱۷،۳۰۳،۱)
نباید که گردد به گرد تو بد	کز آن بد تو را بی گمان بد رسدا! (۴۴۶۵،۷۹۷،۴)
وگر بدگنش باشی و بد تنه	به دوزخ فرستد روانت بُنه! (۴۰۸۲،۷۸۲،۴)
هر آن بر که کاری، همان بدروی	سخن هر چه گویی، همان بشنوی! (۲۴۲،۱۴۴،۳)
هر آن کس که اندیشه‌ی بد کند	به فرجام، بد با تن خود کند (۴۰۸۲،۷۸۲،۴)
ببخشای بر مردم مستمند!	ز بد دور باش و بترس از گزند! (۳۸۹۵،۷۷۵،۴)
اگر نیک دل باشی و راهجوی	بُود نزد هرکس تو را آب روی (۴۰۸۱،۷۸۲،۴)
همیشه نهان دل خویش جوی	مکن رادی و داد هرگز به روی! (۳۸۹۶،۷۷۵،۴)

در نگاه فردوسی، کردار درست نه تنها یک فضیلت فردی، بلکه قانونی جهان‌شمول است که بر روابط انسانی و سرنوشت فرد حاکم است. از جنبه فردی نیز او کردار درست را ضامن حفظ آبرو نزد همگان معرفی میکند.^۷

آئین کشورداری و شیوه پیوند فرماندهان و فرمانبران:

در شاهنامه، آئین کشورداری و رابطه میان فرماندهان و فرمانبران، از مهم‌ترین عرصه‌های بازتاب اندیشه سیاسی و اخلاقی فردوسی است. این آموزه‌ها غالباً در قالب اندرزهای مستقیم یا گفت‌وگوهای داستانی بیان میشوند و هدف آنها، ترسیم الگویی از فرمانروایی دادگرانه و رابطه‌ای متقابل و سازنده میان حاکم و مردم است. بازتاب آن را در روایت‌های شاهنامه مرور کنیم: در اندرز کی خسرو به ایرانیان و سفارش به لهراسب، تأکید بر دادگری و رعایت حقوق مردم بسیار برجسته است. در سفارش شاپور ذوالاکتاف به برادرش اردشیر آمده دادگری شاه و یزدان‌پرستی او، کشور را از دشمنان حفظ میکند؛ بخشش و دهشمندی، گنج می‌آفریند و رنج را از دلها میزداید. سخن فردوسی در پایان داستان پرواز کی کاووس به آسمان، هشدار به ضرورت دادگری شاه و پرهیز از خودکامگی است. مجلس نخست بزرگمهر و انوشیروان، بزرگمهر فروتنی شاه را ستایش میکند و آن را برآمده از دانایی و دانش میداند.

هگل در عقل در تاریخ، درباره جهان ایرانی مینویسد: «در جهان ایرانی، یگانگی ناب و والایی را مییابیم که هستیهای خاص – یعنی فردها و ملتها – را به حال خود میگذارد، همچون روشنایی که تنها نشان میدهد اجسام به خودی خود چه هستند. این یگانگی تنها از آن‌رو فرمان میراند که افراد را برانگیزد تا خود نیرومند شوند و راه تکامل در پیش گیرند و فردیت خویش را استوار کنند» (ثاقب‌فر، ۱۳۸۷: ۲۵۸).

این نگرش، با تصویر فردوسی از شاه آرمانی همخوان است؛ شاهی که با دادگری و خرد، زمینه رشد و شکوفایی مردم را فراهم می‌آورد. همچنان که بیدادگری، بی‌خردی و خودکامگی او به «آشوب جهان» و فروپاشی سامان جامعه میانجامد.

همه داد جوی و همه داد کن!	ز بدها تن مهتر آزاد کن! (۳۰۰۵،۹۱۰،۲)
خُنک شاه با داد یزدان پرست	کزو شاد باشد دل زیر دست (۶۲۰،۴۴۵،۳)
به داد و به بخشش فزونی کند	جهان را بدین رهنمونی کند! (۶۲۱،۴۴۵،۳)
نگه دارد از دشمنان کشورش	به ابر اندر آرد سر و افسرش! (۶۲۲،۴۴۵،۳)
به داد و به آرام گنج آگند	به بخشش ز دل رنج پیراگند (۶۲۳،۴۴۵،۳)
چو تو ساز گیری بد آموختن	سپاهت کند غارت و سوختن (۹۴۴،۳۴۰،۱)
کجا پادشا دادگر بود و بس	نیازش نیاید به فریاد کس (۴۳۷،۲۵۲،۱)
فروتن بود شه که دانا بود	به دانش بزرگ و توانا بود! (۱۱۲۱،۶۶۵،۴)
خردمند باید دل پادشا	که تیزی و تندی نیارد بها! (۳۸۵،۲۷۶،۱)
که دشمن همی دوست بایست کرد	از آتش کجا بردم بادِ سرد؟! (۱۸۹،۳۴۹،۱)
کسی کو بُود شهریارِ زمین	هنر باید و گوهر و فرّ و دین (۵۲۹،۴۴۴،۱)
ز خون ریختن دل بباید کشید!	سر بی‌گناهان نباید برید! (۱۴۵۷،۸۴۸،۱)

فردوسی با بهره‌گیری از زبانزدها، اندرزها و روایتهای داستانی، الگویی از فرمانروایی ارائه میدهد که در آن، شاه و مردم در پیوندی متقابل و بر پایهٔ اعتماد، عدالت و احترام متقابل زندگی میکنند. به همین منظور، او با تصویرسازی کیهانی: نشان دادن اثر دادگری شاه در آبادانی کشور و حفظ آن از آسیب دشمنان و برجسته‌سازی تضاد معنایی: مقایسهٔ پیامدهای فرمانروایی دادگر و بیدادگر الگوی مورد نظر خود را میسازد.^۸

سفارش به زیستِ شاد و انسانی داشتن:

در فرهنگ کهن ایران، زیست نیکو و شادمانی، بخشی از شیوهٔ زندگی و حتی وظیفه‌ای اجتماعی و دینی به شمار می‌آمد. شاد بودن، در کنار خردورزی و نیک‌کرداری، از ارکان زندگی متعادل و انسانی محسوب میشد. در ایران باستان، شادی و جشن جایگاهی ویژه داشت. در هر ماه، دو جشن برگزار میشد: روز اورمزد، نخستین روز ماه. روزی که نام آن با نام ماه یکی بود (از میان سی روز، دوازده روز چنین بودند).

در این روزها، مردم به جشن و شادمانی میپرداختند. افزون بر این، جشنهای بزرگ ملی و آئینی چون نوروز، تیرگان، مهرگان، زادروز مهر، سده و دیگر آئینها نیز برگزار میشد که برخی از آنها نیز بر اساس همان هم‌نامی روز و ماه شکل میگرفته‌است. شادمانی در این فرهنگ، نه به معنای غفلت از زندگی، بلکه به‌عنوان نیرویی برای تقویت روان و توانایی مقابله با دشواریها تلقی میشد. در کنار این نگرش، پرهیز از اندیشهٔ اهریمنی و دیو، به‌ویژه در گفتار بهرام گور با موبدان، توصیه شده است.

این دیدگاه را در جای جای داستانهای شاهنامه میتوان دید. در پایان پادشاهی کاووس، هنگام بازگشت کی خسرو از دژ بهمن و تاج‌گذاری او، فردوسی پس از توصیف ساز و نهاد جهان و اهمیت شاد بودن، به «خوب خوردن» و «بخشیدن» سفارش میکند. بهرام بهرام، در گفت‌وگو با بخردان، شادی را عاملی برای افزایش توان روانی میداند. در نشست سوم بزرگمهر و انوشیروان، بزرگمهر بر کوشش و بهره‌گیری از فرصتهای زندگی تأکید میکند. همچنین در داستان گشتاسب و کتایون، شهرجوی به گشتاسب سفارش میکند که از جهان بهره گیرد و فرصتها را غنیمت شمارد.

به گفتهٔ ثاقب‌فر (۱۳۸۷: ۲۳۹)، در گاهان زرتشت، شادی و امید دو جزء جدائیناپذیر دین و فلسفهٔ زرتشتی‌اند. اگر گیتی میدان پیکار با اهریمن و نمادهای اوست، این نبرد جز با امید و شادمانی به پیروزی نمی‌رسد. شادی، در این نگرش، انرژی حیات‌بخش برای پیشرفت و کمال انسان است.

همچنین در بررسی گاهان آمده است که شادی و امید دو جزء جدائیناپذیر دین و فلسفهٔ زرتشت هستند و اگر گیتی محل تحقق خواست و خرد ایزدی و پیروزی بر اهریمن نیستی است و آفرینش جهان برای پیشرفت و کمال آدمی و شکست اهریمن انجام گرفته، و اگر گیتی میدان نبرد با اهریمن و نمادهای اوست، این نبرد و کوشش جز با امید و شادمانی ممکن نخواهد بود (ثاقب‌فر، همان: ۲۳۹).

اگر دل توان داشتن شادمان	نمانی همی، رنجت ایدر ممان! (۶۹۷،۴۵۰،۱)
به خوردن بیارای و بیشی ببخش!	مکن روز پیش دل خویش دخش! (۶۹۸،۴۵۰،۱)
چو شادی بکاهی، بکاهد روان	خرد گردد اندر میان ناتوان! (۱۹،۴۱۴،۳)
که تا زنده‌ای زین جهان بهر جوی	خردمند خواندت و پاکیزه رای! (۴۶۷،۳۹۱،۳)

(۷۴۵،۳۱،۳)

میانه گزینی، بمانی به جای

در نگاه فردوسی، زیست شاد و انسانی، بخشی از هنر زیستن است. شادی، نه تنها برای فرد، بلکه برای جامعه نیز نیرویی سازنده است که به همبستگی، بخشش و پایداری فرهنگی میانجامد. او با بهره‌گیری از زبانزدها، اندرزها و روایت‌های داستانی، الگویی از زندگی ارائه می‌دهد که در آن، شادی و خردورزی دوشادوش هم حرکت میکنند و انسان را به سوی کمال فردی و جمعی رهنمون میشوند.^۹

نتیجه‌گیری

تحلیل موضوعی و سبک‌شناختی زبانزدها و اندرزها در این جستار، چگونگی بازتاب اندیشه‌های خردمندان و فرهنگ دیرپای ایرانی در قالب زبان و بیان فردوسی را نشان می‌دهد. زبانزدها و اندرزها در شاهنامه نه فقط به عنوان ساختارهای زبانی کوتاه و موجز، بلکه به عنوان حاملان پیامهای اخلاقی، اجتماعی، تاریخی و فلسفی جایگاهی ممتاز یافته‌اند. این زبانزدها که در قاموس فرهنگی ایرانیان و ادبیات کهن جایگاه والایی دارند، به سبک بیانی خردگرایانه و حکمت‌آمیز فردوسی آمیخته شده‌اند تا افزون بر زیبایی ادبی و گیرایی، رسالتی بزرگ در انتقال پیامهای انسانی و فرهنگی ایفا کنند. هر دو گونهٔ زبانی یعنی زبانزدها و اندرزها، در شاهنامه نمودهایی از فرهنگ و اخلاق ایرانی‌اند که فردوسی در سبک بیانی خود با دقت و چیرگی از آنها بهره برده است. زبانزدها به صورت ضرب‌المثل‌های کوتاه، موجز و کنایی، پیامهایی همگانی و ماندگار را به مخاطب منتقل میکنند، پیامهایی که در عرصه‌های مختلف تاریخی، اجتماعی و فلسفی قابلیت تعمیم و کاربرد دارند. اندرزها به عنوان گفتارهای حکیمانه و سفارش‌های خردمندانه، بیشتر در قالب سخنان پادشاهان، بزرگان و موبدان نشان داده شده‌اند و بیشتر بر آموزش رفتار شایسته، دادگری، نرم‌خویی تأکید دارند.

نتیجهٔ تحلیل موضوعی این زبانزدها و اندرزها نشان می‌دهد فردوسی در بستر فرهنگی و تاریخی خود، با نگاه عمیق به خردمندی، دانش‌دوستی، دادگری، اخلاق فردی و اجتماعی، آئین‌شوردار، گذرا بودن زندگی، سپاسگزاری از یزدان و زیست شادمانه، از این ابزارهای زبانی بهره برده تا تصویری کامل و انسانی از سبک زندگی و حکمرانی

مطلوب ارائه دهد. وی خرد را مورد ستایش قرار میدهد و آن را رکن اصلی زندگی فردی و اجتماعی می‌شمرد. این نگرش خردگرایانه که ریشه در فرهنگ ایرانی باستان و متأثر از متون مهم پیشااسلامی دارد، در سراسر شاهنامه دیده میشود و از نظر فردوسی، خرد راهی به شناخت بهتر جهان و هدایت رفتار انسانی است.

دادگری و عدالت نیز از مفاهیم کلیدی شاهنامه هستند که فردوسی آنها را به عنوان اصول بنیادین سامان زندگی فردی و اجتماعی برجسته می‌سازد. وی آشکارا بی‌داد و بیدادگری را زمینه‌ساز ویرانی و نابسامانی میداند و رفتارهای درست را پیش‌نیاز حفظ آبروی فرد و سلامت جامعه معرفی میکند. توصیه به دادگری در برخورد با مردم و رعایت حقوق دیگران در اندرزها و زبانزدهای متعددی در شاهنامه نمود یافته است که نشان‌دهنده اهمیت ویژه این ارزش در جهان‌بینی فردوسی است.

موضوع گذرا بودن زندگی و ناپایداری جهان از دیگر مضامین مهم در زبانزدها و اندرزهای شاهنامه است که فردوسی با نگاه خردمندانه به آن مینگرد. وی این نگرش را نه به مثابه دعوت به یأس بلکه هشدار به خردمندی و بهره‌گیری بهینه از فرصتهای زندگی میبیند. پیامهای او به خواننده یادآوری میکند که شکوه و قدرت دنیوی گذرا هستند و آنچه باقی میماند، نام نیک، دادگری و کردار شایسته است.

از نظر دینی و باورشناختی، فردوسی در سراسر شاهنامه تأکید دارد که انسان باید پیوسته یاد خدا را در دل زنده نگه دارد و تسلیم اراده یزدان باشد. وی بندگی یزدان را رکن اساسی جهان‌بینی خود میداند و پیروی از خواست او را شرط دوام و کامیابی می‌شناسد. این پیام بر پایه آموزه‌های ایران باستان و اسلام استوار است و در زبانزدها و اندرزهای شاهنامه به شکل پیامدهای نیک و بد رفتار انسان نمایانده شده است.

سبک بیانی فردوسی در به‌کارگیری زبانزدها و اندرزها، موجب شده این پیامهای خردمندانه و اخلاقی رنگی هنری یابند و از قالب صرف اندرزنامه‌های خشک و بی‌روح بیرون بیایند. فردوسی در کنار روایات حماسی، به کمک این هنر زبانی، گنجینه‌ای از آموزه‌های نیک را در قالبی ماندگار عرضه کرده که تا امروز جریان‌ساز فرهنگ و اخلاق ایرانی بوده است. در نهایت باید گفت که سبک به‌کارگیری زبانزدها و اندرزها در شاهنامه، نمودار پیوند عمیق میان زبان، فرهنگ، تاریخ و اندیشه ایرانی است که فردوسی خردمندانه آن را در منظومه خود به نمایش گذاشته است. این سبک، افزون بر ایجاد گیرایی ادبی، موجب انتقال سنجیده پیامهای فرهنگی و اخلاقی شده و شاهنامه را به اثری جذاب و در عین حال، آموزنده تبدیل کرده است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله مستخرج از رساله دکتری مصوب دانشگاه مازندران است. آقای محمود جوادیان کوتنایی، دانشجوی گروه ادبیات فارسی، به‌عنوان مسئول اصلی مقاله با کمک و همفکری آقایان دکتر حسین حسن‌پور آلاشتی، به عنوان استاد راهنما و دکتر رضا ستاری، به‌عنوان مشاور رساله، این مقاله را نوشته‌اند. هر سه نفر در گردآوری اطلاعات، تحلیل و تدوین مقاله نقش داشته‌اند.

سپاسگزاری و قدردانی

نویسندگان مقاله ضمن قدردانی از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران، از همراهی دست‌اندرکاران نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) سپاسگزارند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی در آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را برعهده میگیرند.

پی‌نوشتها:

- ۱- تمام بیت‌های نقل‌شده شاهنامه در این جستار، از شاهنامه خالقی مطلق است. شماره‌های داخل پرانتز به ترتیب، شماره جلد، صفحه و بیت است.
- ۲- برای نمونه‌های دیگر در ستایش خرد و خردگرایی، رک: بخش یکم، ج ۱: ص ۲، ب ۲۶ و ۳۱ و ۳۲- ص ۵۴، ب ۸۳- ص ۱۸۰، ب ۵۳۳ و ۵۳۷- ص ۴۱۶، ب ۳۴۴- بخش یکم، ج ۲: ص ۵۵۷، ب ۱۹۰- ص ۶۲۹، ب ۲۸۶۵.
- ۳- برای نمونه‌های دیگر گذرا بودن زندگی و... رک: بخش یکم، ج ۱: ص ۳، ب ۵۹- ص ۱۴، ب ۷۳- ص ۶۴، ب ۳۲۸- ص ۱۴۵، ب ۱۲۶۷، ۱۲۶۹ و ۱۲۸۱- ص ۱۹۸، ب ۱۸۵- ص ۲۴۱، ب ۱۶۰- ص ۱۶۹، ب ۲۵۸.
- ۴- برای نمونه‌های دیگر در پیوند با سپاسگزار یزدان بودن... رک: بخش یکم، ج ۲: ص ۴۶، ب ۵۴۶ و ۷۳۳- ص ۵۶۳، ب ۱۱۶۷- ص ۵۸۹، ب ۱۸۳۵ و ۱۸۳۶- ص ۶۸۹، ب ۱۲۷۵- بخش دوم، ج ۱: ص ۳۱۸، ب ۱۳۳۹ و ۱۳۶۰- ص ۳۹۰، ب ۴۳۳- ص ۳۹۳، ب ۵۲۵- ص ۴۰۴، ب ۱۱۸.
- ۵- برای نمونه‌های دیگر در ستایش دادگری و... رک: بخش یکم، ج ۱: ص ۴۱۹، ب ۴۰۸- بخش یکم، ج ۲: ص ۵۵۸، ب ۱۰۶۱- بخش دوم، ج ۱: ص ۲۸۴، ب ۴۹۹- ص ۳۹۲، ب ۴۸۱- ص ۴۰۹، ب ۱۴- ص ۴۱۳، ب ۹، ۱۱ و ۱۴- ص ۵۴۹، ب ۱۶۷۵- ص ۵۵۴، ب ۱۸۲۳.
- ۶- برای نمونه‌های دیگر در ستایش همزیستی... رک: بخش دوم، ج ۱: ص ۱۷۱، ب ۹۰۶- ص ۴۱۰، ب ۲۱- ص ۴۱۵، ب ۶- بخش دوم، ج ۲: ص ۵۸۷، ب ۹- ص ۶۲۲، ب ۲۳- ص ۶۸۹، ب ۱۷۱۴- ص ۷۱۸، ب ۲۴۴۷- ص ۷۹۷، ب ۴۴۶۴- ص ۸۱۰، ب ۲۲۶- ص ۹۳۶، ب ۱۴۶۵.
- ۷- برای نمونه‌های دیگر در پیوند با هر آنچه بکاری... رک: بخش یکم، ج ۱: ص ۶۶، ب ۳۸۶- ص ۱۹۹، ب ۵- ص ۲۴۴، ب ۲۴۳- ص ۹۰، ب ۱۰۰- صبخش یکم، ج ۲: ص ۸۸۴، ب ۲۳۷۰- بخش دوم، ج ۱: ص ۱۶۳، ب ۷۲۵- ص ۵۴۱، ب ۱۴۸۰.
- ۸- برای نمونه‌های دیگر در پیوند با آئین کشورداری و... رک: بخش دوم، ج ۲: ص ۶۷۶، ب ۱۳۹۳- ص ۶۷۶، ب ۱۴۰۰- ص ۶۷۶، ب ۱۴۰۱، ۱۴۰۴ و ۱۴۰۶- ص ۶۷۹، ب ۱۴۷۴، ۱۴۷۷ و ۱۴۷۹- ص ۶۸۰، ب ۱۴۹۴ و ۱۵۰۲.
- ۹- برای نمونه‌های دیگر در پیوند با سفارش به زیست شاد و... رک: بخش یکم، ج ۲: ص ۷۸۵، ب ۴۱۶۵ و ۴۱۶۶- ص ۷۴۸، ب ۳۲۲۹- ص ۹۳۶، ب ۱۴۶۲ و ۱۴۶۴- بخش دوم، ج ۱: ص ۲۹۱، ب ۶۶۱- ص ۴۱۷، ب ۱۱- ص ۴۶۱، ب ۱۵۰ و ۱۵۱.

REFERENCES

- Eslami Nadushan, Mohammad Ali, (2002), *Iran and the World from the Perspective of the Shahnameh*, Tehran: Amir Kabir Publications.
- Aslani, Nasrin, (2019), *Writing Advice in Ancient Iran*, Tehran: Andishe-ye Ehsan Publications.
- Barzogmehr Bakhtegan, Yadegar Bozorgmehr, (1961), Translated from Pahlavi to Persian by Mahyar Navabi, *Journal of the Faculty of Literature of Tabriz*, Year 11, Fall Issue, pp. 333-302.
- Benjamin, Walter, (1996), *The Storyteller, Reflections on the Works of Nikolai Leskov*, Translated by Morad Farhadpour and Fazlullah Pakzad, Arghanun, Issues 9 and 10.
- Partovi Amoli, Mehdi, (1933), *Historical Roots of Proverbs and Judgments*, Vol. 3, Tehran: Sanai Publications.
- Pourio Tekishan, (1962), *Selections from Andarz Pourio Tekishan or "Zarathusht's Advice"*, translated from Pahlavi into Persian: Mahyar Navabi, *Tabriz Literature Faculty Publications*, 12th year, Winter issue, pp. 513-535.
- Saqib Far, Morteza, (1938), *Ferdowsi's Shahnameh and the Philosophy of Iranian History*, Tehran: Ghatra Publications.
- Tharwat, Mansour, (1987), *The Dictionary of Allusions*, Tehran: Amir Kabir Publications.
- Javadian Kotnaei, Mahmoud (supervisor, with a group of authors), (2017), *Famous People and Allusions of Mazandarani*, Sari: Darangestan Publications.
- Hamidian, Saeed, (1401), *An Introduction to the Thought and Art of Ferdowsi*, Tehran: Nahid Publications.
- Khaleghi Motlagh, Jalal, (1385), *A New Look at the Biography of Ferdowsi*, *Ancient Iranian Letters*, Year 6, Issue 1 and 2, pp. 3-25.
- Khaldani, Asef, (1396), *Ancient History and Culture of Iran and the Shahnameh of Ferdowsi*, Tehran: Qoghnous Publications.
- Dehkhoda, Ali Akbar, (1363), *Proverbs and Rulings*, Tehran: Amir Kabir Publications.
- Zarrinkoob, Abdolhossein, (1372), *Wisdom and Rationalism in the Shahnameh*, *Adabestan Culture and Art Publications*, Issue 4, pp. 20-21.
- Ferdowsi, Abolghasem.(2015) edited by Khaleghi Motlagh, Jalal, Tehran, Sokhan Publications.

- Shakurzadeh, Ebrahim, (1993), Ten Thousand Persian Proverbs, Mashhad: Astan Quds Razavi Printing and Publishing Institute.
- Shamisa, Sirous, (2018), Shahnamehs, Tehran: Hermes Publications.
- Shahbazi, Ali Reza, (2020), Ferdowsi's Analytical Biography, translated by Hayedeh Mashayek, Tehran: Hermes Publications.
- Safa, Zabihollah, (2014), Epic Poetry in Iran, Vol. 4, Tehran: Amir Kabir Publications.
- Ghaderi, Hatem and Rostamvandi, Taghi, (2006), Iranian Thought, Scientific and Research Journal of Humanities, Al-Zahra University (S), Year 16, Issue 59, pp. 123-148.
- Copleston, Frederick, (2005), History of Philosophy, Vol. 6, From Wolf to Kant, Translators: Esmaeil Saadat and Manouchehr Bozorgmehr, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Kazazi, Mir Jalal al-Din, (2005), Ancient Letters, Tehran: Samt Publications.
- Kazazi, Mir Jalal al-Din (2009) ,Of a Kind, Tehran: Markaz Publications.
- Kazazi, Mir Jalal al-Din (2012) ,Son of Iran, Tehran: Moein Publications.
- Laami, S, (2013), Selected Proverbs of Iran and the World, Khorram Publications.
- Mokhtarian, Bahareh, (2009), An Introduction to the Mythological Structure of the Shahnameh, Tehran: Agh Publication.
- Mazdapour, Katayoun, (2007), Iranian Advice, Tehran: Cultural Research Office.
- Maskoob, Shahrokh, (2002), Shekarim, One Head, All, Before Death, Tehran: Ney Publication.
- Milani, Abbas, (2008), Modernity and Anti-Modernity in Iran, Vol. 7, Tehran: Akhtaran Publication.
- Noldeke, Theodor, (2008), The National Epic of the Iranians, translated by Bozorg Alavi, Tehran: University of Tehran.
- Heblah Rudy, Mohammad Ali, (2014), Majma' al-Amhal, edited by Sadegh Kia, Tehran: Publications of the Department of Popular Culture.

فهرست منابع فارسی

- اسلامی ندوشن، محمد علی (۱۳۸۱)، ایران و جهان از نگاه شاهنامه، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- اصلانی، نسرين (۱۳۹۸)، اندرزنامه نویسی در ایران باستان، تهران: انتشارات اندیشه ی احسان.

برزگمهر بختگان (۱۳۴۰)، یادگار بزرگمهر، برگردان از پهلوی به فارسی: ماهیار نوابی، نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات تبریز سال یازدهم، شماره‌ی پاییز، صص ۳۳۳-۳۰۲.

بنیامین، والتر (۱۳۷۵)، قصه‌گو، تاملاتی در آثار نیکولای لسکوف، ترجمه‌ی مراد فرهادپور و فضل‌الله پاکزاد، ارغنون، شماره‌ی ۹ و ۱۰.

پرتوی آملی، مهدی (۱۳۷۳)، ریشه‌های تاریخی امثال و حکم، چ ۳، تهران: انتشارات سنایی.

پوریوتکیشان (۱۳۴۱)، گزیده‌ی اندرزپوریوتکیشان یا «پندنامه‌ی زرتشت»، برگردان از پهلوی به فارسی: ماهیار نوابی، نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات تبریز، سال دوازدهم، شماره‌ی زمستان، صص ۵۱۳-۵۳۵.

ثاقب‌فر، مرتضی (۱۳۸۷)، شاهنامه‌ی فردوسی و فلسفه‌ی تاریخ ایران، تهران: انتشارات قطره.

ثروت، منصور (۱۳۶۶)، فرهنگ کنایات، تهران: انتشارات امیر کبیر.

جوادیان کوتنایی، محمود (سرپرست، به همراه گروه نویسندگان) (۱۳۹۶)، زبانزدها و کنایه‌های مازندرانی، ساری: نشر درنگستان.

حمیدیان، سعید (۱۴۰۱)، درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، تهران: انتشارات ناهید.

خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۵)، نگاهی تازه به زندگی‌نامه‌ی فردوسی، نامه‌ی ایران باستان، سال ششم شماره‌ی اول و دوم، صص ۳-۲۵.

خلدانی، آصف (۱۳۹۶)، تاریخ و فرهنگ باستانی ایران و شاهنامه‌ی فردوسی، تهران: نشر ققنوس.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۳)، امثال و حکم، تهران: انتشارات امیر کبیر.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲)، خرد و خردگرایی در شاهنامه، نشریه‌ی ادبستان فرهنگ و هنر، شماره‌ی ۴، صص ۲۰-۲۱.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۴)، شاهنامه، پیرایش خالقی مطلق، جلال، چ ۶، تهران: انتشارات سخن.

شکورزاده، ابراهیم (۱۳۷۲)، ده هزار مثل فارسی، مشهد: موسسه‌ی چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

شمیسا، سیروس (۱۳۹۷)، شاه‌نامه‌ها، تهران: نشر هرمس.

شهبازی، علی رضا (۱۳۹۹)، زندگی‌نامه‌ی تحلیلی فردوسی، ترجمه‌ی هایده مشایخ، تهران: نشر هرمس.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳)، حماسه سرایی در ایران، چ ۴، تهران: انتشارات امیر کبیر.

قادری، حاتم و رستم‌وندی، تقی (۱۳۸۵)، اندیشه‌ی ایرانشهری، فصلنامه‌ی علمی-پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء(س)، سال شانزدهم، شماره‌ی ۵۹، صص ۱۲۳-۱۴۸.

کاپلستون، فردریک (۱۳۷۳)، تاریخ فلسفه، ج ۶، از ولف تا کانت، مترجمان: اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

کزازی، میر جلال الدین (۱۳۸۴)، نامه‌ی باستان، تهران: نشر سمت.

کزازی، میر جلال الدین (۱۳۶۸)، از گونه‌ای دیگر، تهران: نشر مرکز.

کزازی، میر جلال الدین (۱۳۹۱)، فرزند ایران، تهران: انتشارات معین.

لامعی، ش (۱۳۷۲)، ضرب المثل‌های برگزیده‌ی ایران و جهان، نشر خرم.

مختاریان، بهار (۱۳۸۹)، درآمدی بر ساختار اسطوره‌های شاهنامه، تهران: نشر آگه.
مزدآپور، کتایون (۱۳۸۶)، اندرزنامه‌های ایرانی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
مسکوب، شاهرخ (۱۳۹۱)، شکاریم یک سر همه پیش مرگ، تهران: نشر نی.
میلانی، عباس (۱۳۸۷)، تجدد و تجدد ستیزی در ایران، چ ۷، تهران: نشر اختران.
نولدکه، تئودور (۱۳۲۷)، حماسه‌ی ملی ایرانیان، ترجمه‌ی بزرگ علوی، تهران: دانشگاه تهران.
هبله رودی، محمد علی (۱۳۴۳)، مجمع‌الامثال، ویراسته‌ی صادق کیا، تهران: انتشارات اداره‌ی فرهنگ عامه.

معرفی نویسندگان

محمود جوادیان کوتناهی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
(Email: mahmoud.javadian1332@gmail.com)
(ORCID: 0009-0001-2958-1246)

حسین حسن‌پور آلاشتی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
(Email: hhasanpour@umz.ac.ir : نویسنده مسئول)
(ORCID: 0000-0001-8683-1283)

رضا ستاری: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
(Email: rezasatari@umz.ac.ir)
(ORCID: 0000-0002-2539-2230)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Mahmoud Javadian Kotnaei: PhD student in the Department of Persian Language and Literature, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.
(Email: mahmoud.javadian1332@gmail.com)
(ORCID: 0009-0001-2958-1246)

Hossein Hassanpour Alashti: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.
(Email: hhasanpour@umz.ac.ir : Responsible author)
(ORCID: 0000-0001-8683-1283)

Reza Sattari: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.
(Email: rezasatari@umz.ac.ir)
(ORCID: 0000-0002-2539-2230)